

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: بهمن شفیق
۲۰ مارچ ۲۰۲۲

جهان دگرگون می‌شود ۳: پایان عصر مزدوری!

جهان به کام مزدوران شده بود. امپراتوری غرب به رهبری امریکا دیگر نیازی به ارتشهای گسترده با نفرات انبوه برای کشورگشایی‌های جدید نداشت. آنچه در مقابل این امپراتوری قرار داشت مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف بود با تکنولوژی‌های کهنه نظامی. جنگاوری امپریالیستی به کلی تغییر کرده بود.

اظهارات آن مزدور برزیلی زنده مانده پس از حمله راکتی روسیه به پایگاه مزدوران تازه از راه رسیده غربی در نزدیکی لویو وجه دیگری از تحولات دورانساز تاریخی-جهانی لحظه حاضر را به نمایش گذاشت. او که از قرار همراه با ۳ نفر دیگر از تنها بازماندگان این حمله راکتی بود اظهار داشت که از جنگیدن برای نجات اوکراین از چنگال اهریمن کرملین و دفاع از "جهان آزاد" صرفنظر کرده و در راه پولند است تا به کشور خود باز گردد. او عطای پول را به لقایش بخشید و ترجیح داد جان خود را که ظاهراً بر کف گرفته بود دوباره غلاف کند و فلنگ را ببندد. اتفاقی ظاهراً ناچیز اما خصلت نمای وجهی از تغییر عمیق در حال وقوع در جنگاوری مدرن: دوران جنگهای کنتراتی، دوران شرکتهای مزدور پرور پسا جنگ سردی به پایان می‌رسد. در دو هفته گذشته نه فقط ناتو مرد، بلکه کل جنگاوری "جهان آزاد" بر بستر مرگ قرار گرفت.

نولان پترسون، یک ژورنالیست امریکائی، مصاحبه ای با یک کهنه سرباز امریکائی را بیان می‌کند که ترقی و خانه و زندگی‌اش را رها کرده است تا در اوکراین برای دفاع از "جامعه باز" بجنگد. مزدور مزبور از این شکوه می‌کند که نه غذا دارند و نه آب و نه گلوله. او از این شکوه می‌کند که مجاهدتشان نفعی برای تمدن غرب در بر ندارد. پترسون حال و روز آنها را مایوس و سرخورده توصیف می‌کند. او تأکید می‌کند که طرف صحبتش یک آماتور نیست، بلکه یک نیروی ویژه آموزش دیده امریکائی است که در افغانستان نیز جنگیده است. او عنوان می‌کند که "حتی استپناتزهای با تجربه و تعلیم دیده کشورهای دیگر هم از بیهودگی مقاومت در اوکراین تحت شرایط حاضر حرف می‌زنند."

او در توثیتهائی نخست نوشت "ناتو کجاست؟ تمدن خوب غربی کجاست؟ تمام" و سپس درباره آن مزدور: "یک نکته مهم: این امریکائی یک کهنه سرباز نیروی ویژه است که تجارب جنگی در افغانستان را پشت سر دارد. او پیش از جنگ تمام‌عیار روسیه در ۲۴ فبروری وارد اوکراین شد. او یک سرباز مجرب و بخوبی تعلیم دیده است که ترقی نان و آبدارش در امریکا را کنار گذاشت تا به کمک اوکراین بشتابد."

روزگار سختی است برای مزدوران. اما این یک اتفاق ساده نیست. منطقی در ورای این سوز و گدازها است. آنچه این مزدوران بیان می‌کنند گویای تغییرات ژرفی است که در جنگاوری واقع شده است. تغییرات ژرفی که علت آن مقدماتاً نه در این یا آن کمبود، بلکه در تحولات پایه‌ی تری است که وضعیت وخیم این مزدوران محصول آن تحولات است. جهان تک قطبی پسا جنگ سردی فقط در عرصه های اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی، سبک زندگی و سیاست نبود که خود را به نمایش می گذاشت. در جنگاوری نیز گذاری از دوران جنگ سرد به دوره ای جدید صورت گرفته بود که در آن جنگ نیز به مثابه عرصه مستقیمی از سودآوری تلقی می گردید. جنگها البته همیشه همراه با منافع اقتصادی برای جنگ افروزان بود. در نظم گلوبال جهان پسا جنگ سردی اما این خود جنگیدن بود که مستقیماً به شغلی برای ثروت اندوزی بدل گردیده بود. لیبرالیسم بازار آزادی فقط به خصوصی سازی پایه‌ی ترین خدمات از قبیل بهداشت، آموزش، خدمات پستی و حمل و نقل توده ئی که در دوران جنگ سرد انجام آنان بر عهده دولت گذاشته شده بود بسنده نکرد. جنگ نیز مشمول خصوصی سازی شد. از یک سو ارتش همگانی جای خود را به ارتشهای حرفه‌ی کوچکتر اما مؤثرتر و مجهزتر داد و از سوی دیگر منطق برون سپاری که در عرصه های صنعت و تولیدات جاری شده بود به عرصه جنگ نیز گسترش پیدا کرد. جنگ نیز برون سپاری شد و پیشاهنگ بورژوازی جهانی، امریکا، هر چه بیشتر جنگیدن را نیز به شرکتهای خصوصی واگذار کرد.

با جنگ عراق این برون سپاری وارد دوران شکوفائی خویش گردید. برای دولت امریکا این یک تیر بود و دو نشان. از یک سو دولت چنین وانمود می‌کرد که فقط تعداد معدودی سرباز به کشورهای فتح شده می‌فرستد و از چنان برتری فائقی برخوردار است که نیازی به ارسال انبوه سربازان نیست و از سوی دیگر بخش عظیمی از آنچه برای سرکوب و منکوب کردن مقاومت در کشورهای هدف لازم بود به شرکتهای خصوصی واگذار می‌شد. این روشی بود کاراً. مزدور جزئی از ارتش به شمار نمی‌آمد. نه تلفات آن در شمار تلفات رسمی سربازان ارتش قلمداد می‌شد و نه جنایات جنگی آن علیه غیر نظامیان به پای ارتش نوشته می شد. دوران طلایی شرکتهای خصوصی جنگاوران فرا رسیده بود. گسترده‌ترین تکالیف مربوط به جنگ به شرکتهای خصوصی واگذار می شد. از تأمین لجستیک جنگی تا خود عملیات جنگی. بلک واتر ظهور کرد و عراق را تبدیل به جولانگاه خویش نمود.

با ظهور بلک واتر که بعدها برای پوشاندن سابقه سیاه جنایات جنگی اش به آکادمی تغییر نام داد، صنعت جدیدی پای به عرصه ظهور گذاشته بود. [ویکی پدیای المانی](#) در این باره می نویسد:

"با کاهش ابعاد ارتش در سطح جهانی به علت پایان جنگ سرد از حدود سال ۱۹۹۰، مازاد گسترده ای از سربازان تعلیم دیده بیکار به وجود آمده بود. امریکا و انگلستان ارتشهای خود را کوچک کردند. به خصوص خلع سلاح ارتش تائکونوی شوروی و ارتشهای دیگر بلوک شرق تعداد زیادی از سربازان بیکار بر جا گذاشته بود. در ارجنتاین و افریقای جنوبی بخشهایی از ارتشها بعد از تغییرات در سطح دولتها بی‌اعتبار شده بودند. شرکتهای خصوصی نظامی قبل از هر جا در امریکا، انگلستان، افریقای جنوبی و اسرائیل به وجود آمدند."

جهان به کام مزدوران شده بود. امپراتوری غرب به رهبری امریکا دیگر نیازی به ارتشهای گسترده با نفرات انبوه برای کشورگشایی های جدید نداشت. آنچه در مقابل این امپراتوری قرار داشت مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف بود با تکنولوژی های کهنه نظامی. جنگاوری امپریالیستی به کلی تغییر کرده بود. دیگر مانند ویتنام نیازی به اعزام نیم میلیون سرباز و نیمی از نیروی هوایی قدرتمند امریکا نبود. صحنه جنگ عراق و آتش بازی مرگبار نیروی هوایی امریکا با Shock and awe برای درهم شکستن قدرت آتش حریف بیش از حد کفایت می کرد. آنچه در میدان باقی می‌ماند ارتشی درهم پاشیده و یا مجموعه نامنظمی از جنگ سالاران محلی بود که برای منکوب کردن آن نیازی به ماشین

نظامی گسترده ارتش کلاسیک نبود. ارتشهای مزدوران شرکتهای خصوصی کفایت می کردند. بورژوازی فاتح بازار آزادی همان الگویی را که در کوچک کردن دولتها با واگذاری خدمات عمومی به شرکتهای خصوصی با برچسب "همکاری بخش عمومی و خصوصی" Public-private partnership عملی کرده بود، در عرصه جنگاوری نیز به کار بست.

برای سه دهه تمام، خاک افغانستان و یمن و سودان و سومالی و عراق و سوریه و مجموعه‌ای از کشورهای افریقایی به قلمرو تاخت و تاز مزدوران بدل گردید. این دیگر به الگوی حاکم بر جنگاوری تبدیل شده بود. اکنون و در میدان نبرد اوکراین، این الگوی جنگاوری است که به پایان خود رسیده است. مسأله اما این است که پایان این الگوی جنگاوری به عنوان پدیده‌ای منفرد واقع نشده است بلکه متناظر با به پایان رسیدن تفوق بلوکی است که تاکنون بر مقدرات جهان حاکم بوده است. حتی بیشتر، این فقط بخشی از پایان آن تفوق را به نمایش می گذارد.

آنچه در اینجا نمایان شده است بازتاب توازن قوای مادی پایه‌ی تری است که پیش از این نیز در ناتوانی کل سازمان جنگی عربی و طویل ناتو در مقابله با تهاجم روسیه به نمایش درآمده بود. به عبارتی دیگر، در اوکراین جبهه متحد غرب با نیروئی مواجه شده است که از نظر مادی از توانائی لازم برای در هم شکستن آن برخوردار است. این مجموعه پراکنده‌ای از جنگ سالاران قبیله‌ی در گوشه‌ای از افریقا یا خاورمیانه نیست که در برابر ماشین جنگی مرکب ناتو و شرکتهای خصوصی نظامی قرار گرفته است. سازمان جنگی آماده و مجهزی است که از تمامی ملزومات پیشبرد یک رویارویی همه جانبه برخوردار است. از لجسیتک تا ارتباطات و تجهیزات تا پشت جبهه ای که قادر به تأمین نیازهای میدان نبرد است. سازمان آماده‌ای که از نقطه نظر تکنولوژی نظامی نیز در عرصه های متعددی بر مجموعه وسیع ناتو برتری دارد و قدرت آتش آن قادر به نابودی هر ارتش متخصصی نیز است.

در پایه‌ی ترین سطح، آنچه بر سر مزدوران غربی در اوکراین آمده و خواهد آمد، بازتاب تکامل سه دهه ترکنازی بازار آزادی غرب است که اصلی‌ترین شاخص پیشرفت آن را بازارهای بورس تشکیل می‌دادند. با صنعتی رو به زوال و بازارهای مالی پر از رونق. اوکراین میدان آشکار شدن این تضاد پایه‌ی جهان غرب در مواجهه با نیروئی است که پیشرفت را مقدماً در تولید مادی تعقیب کرد و نه در بازارهای بورس. همین نیز روسیه امروز را قادر ساخته است که گستره کاملی از انواع تکنولوژی های مورد نیاز برای پیشرفته‌ترین و کارآترین تجهیزات نظامی را تولید و به مؤثرترین شکلی به کار گیرد. از سیستم‌های دفاعی پیشرفته تا سلاحهای تهاجمی مخوف. اوکراین به محل تقابل این واقعیت با قدرتی شد که به مدت سه دهه تمام هم و غم خود را بر توسعه جهان مجازی و فیکتو قرار داد.

مزدوران تار و مار شده پایگاه نظامی باوروف بهای سنگین این توازن تغییر یافته را پرداختند. خون آن ۱۸۰ "شهیدان جامعه باز" بی ثمر نخواهد ماند. آنها با مرگ خود شهادت دادند که دوران طلائی مزدوری به سر رسیده است.

۲۳ اسفند [حوت] ۱۴۰۰ / ۱۴ مارچ ۲۰۲۲